

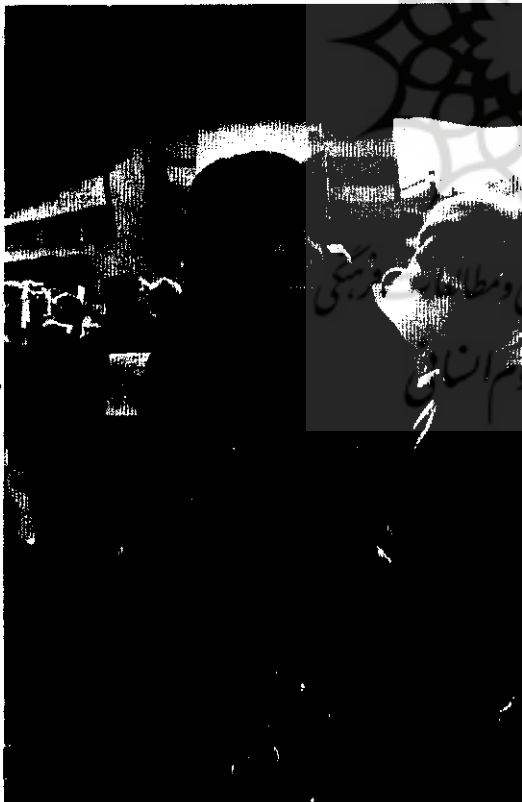
عکس، رسانه‌ای پیامگذار

از: فرشاد فرهی

عکس این بدل و شبه واقعیت، شاید یکی از رازآمیزترین پدیده‌ها باشد که توانسته بدین حد در درون جوامع نفوذ کند و اینگونه با عاداتها و یادگارهای جامعه عجین شود. یک خبر، یک واقعه، و صورتهای متفاوتی از اشیاء و طبیعت وجود دارند و می‌گذرند و در این رهرو تصاویری گرفته می‌شوند، بردیوارها نصب می‌گردند و در طاقچه‌ها جای میگیرند خبر یا واقعه، در اثر گذشت زمان از آن جدا می‌شود و آنچه باقی می‌ماند عکس و پیام آن است که شاید جاودانگی عکاس را به نمایش می‌گذارد.

از آنچه بهر صورت زمانی وجود داشته ولی هیچگاه فقط زمان را بیادگار ندارد، بلکه مجموعه‌ایست از علائم و اشارات که بر مبنای سنت‌های مشترک فرهنگی و یا یک تجربه مشترک اجتماعی ظاهر می‌شود که این کاربرد اجتماعی عکاسی است.

در نیمه دوم قرن نوزدهم که عکاسی مراحل تجربی و تکاملی خود را طی میکرد، در مبارزه و جدلی که برای جداسازی از نقاشی داشت به کاربرد اجتماعی خود پی برد که در این میان کشف سینما (تصویرهای



متحرك) از طریق مبانی تجربی عکاسی نیز از دیگر مراحل آن بود (حال بماند که در اثر توسعه تکنولوژی سینما در ابعادی متفاوت رشد کرد.

سرانجام در نیمه دوم قرن بیستم گسترش تکنولوژی امکانات جدیدی را برای عکاسی (که همیشه از نظر تکامل ابزار در ارتباط مستقیمی با آن بود) فراهم آورد و دوربین بصورت کالای تولیدی در دسترس قرار گرفت و رشد و تعمیم عکاسی با حالت همه گیر آن آغاز شد.

گسترش تکنولوژی در نیمه قرن بیستم اینک به هجوم کالاهای تولیدی مبدل شده بود و در ایران هم که بهر صورت از این امر مستثنی نبود، دوربین های قدونیم قد با مارک های گوناگون در ویتترین مغازه ها خودنمایی می کردند و کارخانجات سازنده آنها با تغییری اندک. بازارهای خود را طلب می کردند. دوربین با شروعی چون حفظ خاطره ها و یاد گارهایی از سیر عمر، به زندگی ها وارد شد. و هر صدای دوربین ارتباط نزدیک تری با خلوت خانواده یافت و با مردم انس گرفت تا بدانجا که عکس از مراسم ازدواج جزئی حتمی از مراسم بحساب آمد. بدینگونه عکس جای خویش را در میان مردم باز کرد و این محبوبیت بحدی فزونی گرفت که مردم در ضمن سفرها و گرفتن عکسی بیادگار نیز به صرافت افتادند که از طریق عکاسی ویا کمک دوربین بتوانند احساس خود را بیان کنند واز هرچه نشانی از زیبایی داشت نخسه ای نیز تصور کنند و در واقع به عکس ها حال و هوایی تازه بدمنند. عکسی از گلی زیبا، از یک اثر تاریخی و بالاخره دوستی وفامیلی در کنار یک منظره قشنگ ویا یک عمارت قدیمی و خلاصه

بقول خودشان عکس هنری و جایگزینی، در آلبوم و مراجعه و تکرار و تکرار.

در این میان عده‌ای هم همزمان ساختارها و زمینه‌های اجتماعی را نیز به روال حرفه‌ای به تجربه و نمایش و گه‌گذاری به تحلیل می‌گرفتند. که البته به دلیل شرایط سیاسی وقت (رژیم سلطنتی) و گروه‌های تفتیش نه کثرتی داشت و نه چندان از قالب‌های قرار دادی فراتر رفت و نه آنکه توانست پیوندی با مردم داشته باشد و در سطح و جمع روشنفکری ختم غائله‌اش اعلام شد.

و اگر عده قلیلی هم بودند که خالصاً و مخلصاً در فکر یافتن بیانی مشترک با مردم بودند، متأسفانه به زیاده نکشید. (که فعلاً مورد بحث نیست).

با شروع مبارزات مردم کاربرد اجتماعی عکاسی در ایران بگونه‌ای مشخص با تحولات اجتماعی - سیاسی متغیر شد. در تظاهرات و راه‌پیمائی‌ها دوربین بمقیاس وسیعی به کار افتاد و عملاً این امکان فراهم شد که دوربین از محدوده مانوس عکسهای خانوادگی و یادگاران فراتر رود و انگیزه‌ای برای ثبت و یادگاری از چهره تاریخ گردد. و بجزرات می‌توان گفت در سال ۵۷ گذشته از گسترش و بسط، عکاسی ما شکوفاترین زمان عمر خود را گذراند و واقعاً توانست نفسی بکشد، که با مراجعه به کتابها و نشریات متفاوتی که در سالهای بعد منتشر شد در می‌یابیم که این مسأله در کلیه نقاط ایران در میان مردم تعمیم داشته است.

بهر صورت دوربین‌های عکاسی درست زمانی آغاز به عکسبرداری از وقایع کردند که جامعه ما در معرض یک سلسله تغییرات سریع قرار داشت. برخورد مردم با این واقعه

تاریخی بسیار ساده و روان بود. صحبت از مناسبات عکاسی نبود. بلکه صرفاً نمایش جریان سیاسی بود از وقایعی که می‌گذشت. بر سر در مساجد، و در گذرگاه‌ها، عکسها خودنمایی میکردند. نمایشگاههای عکسهای کوچک رنگی بر روی چلواری سفید، تعرضی بود بر یورشها، و کشتار رژیم. عکسها دست بدست می‌گشتند. بازار خرید و فروش و تکثیر آنها داغ شده بود. مجله‌ها و روزنامه‌ها فصل جدیدی از بیان تصویری را برای خود تدارک می‌دیدند. جهش از یک پدیده بسیار ملموس به پدیده‌ای اجتماعی، گذر از یک شکل به شکل دیگر. افول یک سنت کهنه و پیدایش بینشی نو، همه اینها مراحل بود که بسیار با سرعت پیموده می‌شد. البته در این میان عکاسان حرفه‌ای هم نظریه اشتراک‌صوری و جوه اتفاقیه نیز به ثبت وقایع پرداختند و زمینه‌های جدیدی از آفرینش هنری و نمادین کاملاً متفاوت با آنچه از قبل وجود داشت در جامعه پدیدار شد.

عکس زمینه‌های مستند بسیاری یافت و تا بدانجا پیش رفت که یک عکس (عکس همافران در حضور امام) از طرف نخست‌وزیر وقت به جعلی بودن محکوم شد. عکس مقطعی مهم از تاریخ شد و جای ارزشمندی را نیز در جامعه یافت و این بیان یکی از منقدین عکاسی که: «عکس تجربه به بند کشیده شده است و دوربین سلاح ایده‌آل آگاهی است در حالت فراگیر آن» مصداق پیدا کرده بود. عکسها بیش از آنکه مفسر زمان خود باشند، گوشه‌هایی بودند از آنچه در معنایی گسترده می‌گذشت و منظره‌هایی بودند از واقعیات ملموس که هرکسی می‌توانست به آن دست یابد و در این

عکسبرداری از شکلی نو و بدلیل اشتیاق دیدن نتیجه نهائی عکاسی شده یعنی عکس که بهر صورت جزئی از ادراک و شناخت بصری عکاسی را بصورت خلاق در خود نهفته دارد، باعث شد که این واقعه در مقیاس وسیع بر صفحه‌های حساس کاغذ عکاسی شمایل شود و درکنار فریاد مردمان نیز قطع جدیدی از نگاشته‌ها گردد. ضرورتی تازه آمد و عکس ابزاری نو شد، کاربرد تبلیغی عکس برای ایجاد ارتباطی جامع‌تر فضای نوینی پیدا کرد. ساخت نهادین عکس مقوله بکر دیگری پیدا نمود. آن وجه دیگر عکس هم که بنا به خصیصه مشترك موضوعی بهر صورت قالب

میان عکاسی بیشتر موضوعاتی را در بر می‌گرفت که در جامعه مشترك بودند، روز شمار انقلاب تاریخ را رقم می‌زد و وقایع و اتفاقات از دریچه دوربین‌ها نگاشته می‌شد. مهمی چون سقوط سفارت آمریکا، توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، بوسیله عکس ثبت می‌شد و عکاسی در ایران مبنا و حرکت تازه‌تری می‌یافت.

دوربین دوباره از بستوی خانه به خیابانها آمد و بکار گرفته شد و عکس حال و هوایی متفاوت پیدا کرد، انگاری که پرتره اجتماع تغییری تازه یافته است. خروش مردم خود نیز شکلی تازه داشت و ابعاد صوری آن طبعاً این جذبه را بوجود می‌آورد که بنا به خصیصه



و نقش هنری داشت در بازسازی درك تصویری جامعه مؤثر می بود و این مقوله را نیز اگر مستقل بررسی نکنیم (که فعلاً مورد نظر نیست) زیرا بصورت جامع همیشه در جنب کلیه وقایعی که زمینه های شکل تازه ای از نظر عکاسی در مقیاس وسیعی فراهم آورده نتیجه تجریبات عکاسان حرفه ای در زمینه درك بیشتر موضوع و عمدتاً شناخت ساخت عکس تاثیر و ارتباطی پویا و متحول با نقش فعال شکل عکس در جامعه داشته است.

اینک عکس بعنوان نوعی رسانه و ارتباط مطرح شده بود. هر جریان و واقعه ای که ارتباطی عاطفی و سیاسی با جامعه داشت در سریع ترین زمان بصورت عکس، پوستر، نمایشگاه تکثیری و غیره در هر کوی و برزنی خودنمایی می کرد و گوئی تمام شهر تبدیل به نمایشگاه عکس شده بود و این در واقع یکی از پدیده های نو در جامعه ما بود که عکس بصورت - نمایشگاههای تکثیری بچاپ می رسید و در مقیاس وسیع عمل می کرد و ضمناً بیان این مسأله بود که دوران آن فرا رسیده که عکس فقط در محدوده یک نمایشگاه کوچک خصوصی عرض اندام کند و احتمالاً آدمهای قلیلی نظاره گر آن باشند. باید عکس را همه ببینند زیرا عکس برای بازگویی آنچه در نهان خود داشت و برای بیان سیاهی و سفیدی و یارنگهای ثبت شده بر پیشانی عرصه ای به پهنای یک سرزمین می خواست. عکس این رسانه پر رمز و راز، در شهر و روستا و خلاصه هر جا که با او بر سر مهر و محبت می آمدند جای می گرفت و البته عکس هم بنوبه خود سنگ تمام می گذاشت: شرح می داد، سخن می گفت و ارتباط مشترکی شده بود. در این گیرودارها عکس و عکاسی در جریان ساخت خود مسأله ای

تازه یافت: « جنگ »، هجومی تازه و مدتها بهت و مکث. ولی عکس در پشت خود تاریخی بیش از یک قرن داشت، او خوب می دانست که اینبار وظیفه ای سنگین تر از همیشه دارد، می بایست حرفها و سخنهای بسیار در خود بیادگار نگهدارد و از یک نسل به نسل دیگر انتقال دهد. و یا اینکه می داند ممکن است که طی سالهای بسیار رنگ و رویش ببرد ولی اینرا هم خوب می داند که می بایست در نگهداری خاطرها و اسطوره هایی که در متن او نقش خواهد بست مقاوم و استوار باشد.

او خوب می دانست که وظیفه ای تازه یافته زیرا او در طول حیات خود عکاسی جنگ را بارها و بارها تعریف کرده بود. و باز عکس خوب می دانست که بهر صورت دیر یا زود بسراغش خواهند آمد درنگ جایز نبود، بصورت فیلمی خام هیجان رفتن به جبهه را داشت، هر دوربینی را طلب می کرد آخر او خوب می دانست که باید ثبت کند این هجوم، این تعرض بخاک را. او رسالت تازه خود را بیشتر از هر کس می شناخت و اشتیاق داشت این قصه دراز هجران آدمها و این اسطوره پامردیها و صلابت خون و شهادتها و خلاصه عظمت یک تاریخ را ثبت کند.

کوله پشتی را حاضر کنید. مرا به آن سوی این دیار ببرید. درمن اسطوره ها را ثبت کنید، قدرت مرا دریابید، بمن رسالت دهید، زیرا من خدمتگزار صدیق شما هستم. عکس دائماً گرفته می شد او در جبهه جولان می داد. یک پاسدار، یک بسیجی، یک سرباز، یک عکاس و خلاصه همه و همه در جنب مبارزه عکاسی هم می کردند.

عکسها گرفته و چاپ می شدند. کتابهای

می‌داند که پیام و حرفش فقط در عکاسی روزنامه‌ای ختم نمی‌گردد و کاربردش فقط در عکاسی سیاسی تمام نمی‌شود بلکه پهنه کار او وسعت و گستره بسیاری دارد. عکس می‌گوید اگر روزی بخواهم همه این توجهاتی را که امروزه بمن می‌شود در قالبی پیچیده‌تر برایتان بگویم خواهید فهمید که تمام این صحبتها از اصالت وجودی من است، از اصالت هنری من و شناخت روابط و علیت‌های ریاضی گونه‌ای که در بطن عنصرهای متشکله من وجود دارد. گرفته می‌شوم و بظاهر و بر چشم عادی می‌آیم ولی راز و رمز من در آنست که برای خوب گرفته شدن ریاضتی را برای عکاس تدارک می‌بینم، و تازه بعد از ممارست‌هاست که عکاس می‌تواند عکسی بسازد که تورا جذب کند و بسوی خود فرا خواند. بهر صورت از تو می‌خواهم که مرا در قالب قراردادهای تنگ مگذاری، بگذار بتوانم از همه کارآیی‌ام برایت بگویم، مگر نمی‌دانی که فصل، فصل ثبت است و زمان، زمان استناد کردن. بهر صورت، شاید گفته نهایی من به قولی چنین باشد «این سطح است، اینک فکر کن، یا حس کن که چه چیز ورای این میتواند باشد و واقعیت چگونه باید باشد تا اینطور بنظر بیاید عکس که خود نمی‌تواند شرح دهد، بنابراین شما را به تفکر، تعمق و خیالپردازی وامی‌دارد».

عکس رونق یافتند، موضوعی تازه، شکلی و بای تازه برای عکاسی، یک عکس و دو عکس و خلاصه صدها عکس و بصورت یک کتاب عکس، راستی مقوله کتاب عکس هم از تازه‌هایی است که از پارو پیرا سالها و خلاصه همین دوسه ساله شروع شده و رونق یافته. گوئی عکس در اثر نفوذ بسیار در زندگیها این منزلت را یافته بود که در کنار یک کتاب شعر در کتابخانه جای گیرد و این برای عکس حرمتی بود، که او منزلت ادبیات را در میان مردم می‌دانست. کتابهای عکس از حوزه فعالیت‌های فردی عکاسان فراتر رفت و زمینه‌ای حکومتی بخود گرفت، گوئی نیاز تازه‌ای حس شده بود و دولتمردانی که کار بردهای فراوان عکس را زودتر شناخته بودند آنرا مجموعه کردند، چاپ کردند و بعنوان مدارکی از حقانیت‌مان در جنگ عرضه نمودند. عکس در جنگ خود را بهتر شناساند، او که همیشه حرفهای بسیار برای گفتن دارد اینبار بدلیل ارتباط مستقیمی که با موضوع مشترک با جامعه داشت و بدلیل وحدت ملموسی که در محتوا و شکل عکاسی جنگ وجود داشت توانست مرحله دیگری از ارتباط با جامعه را طی کند، زیرا عکس آنچه را در جبهه‌ها می‌گذشت وجه بسا که راجع به آن بسیار می‌شنیدیم ملموس و مشخص می‌کرد و به تصورات ما واقعیت عینی می‌بخشید.

باز بر دیوارها آمد و بر کوچه و محله‌ها نشست و بر دیوار موزه‌ها جای گرفت و در روزنامه از آنچه در جبهه‌ها می‌گذشت شرح حال می‌گفت.

بهر صورت، عکس می‌داند که کار جدی او در این مرز و بوم تازه آغاز شده و راهی بس طولانی در پیش دارد و ضمناً باز او خوب

